

بایسته‌ها و مرزهای آسیب‌شناسی عزاداری / نشست علمی*

حسین سوزنجی**

اشاره

از جمله دغدغه‌های جدی دینداران، مسئله مرزها و بایسته‌های آسیب‌شناسی عزاداری است، به نحو کلی می‌توان گفت اساساً دینداری به‌طور جدی به آسیب‌شناسی گره می‌خورد؛ از این جهت که انسان باید دائماً مراقبت کند که آیا در مسیر اصلی حرکت می‌کند؟ آسیب‌شناسی یعنی مبادا ما از مسیری که می‌خواهیم دین را تحقق بخشیم فاصله گرفته باشیم و کم‌کم با ایجاد این فاصله، اگر متوجه نباشیم، از مسیر اصلی دور شویم. آسیب‌شناسی در این بستر پیدا می‌شود، در واقع فضای نقد و انتقادپذیری که امروزه مطرح است یک وجه آن نیز همین بحث است که ما آسیب‌های مسیرمان را بشناسیم و از آن آسیب‌ها اجتناب کنیم.

باید دقت داشت که بحث ما فقط ناظر به آسیب‌شناسی عزاداری نیست! بلکه بحث ما در اصل آسیب‌شناسی است به این معنا که آسیب‌شناسی‌ها (از جمله آسیب‌شناسی عزاداری) هم دچار آسیب‌هایی می‌شود! آیا واقعاً کسی که آسیب‌شناسی می‌کند، آسیب‌شناسی انجام

*. این نشست در تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۵ در مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه برگزار شده است.

** استاد حوزه علمیه قم و استاد تمام گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

می‌دهد؟! کجا دارد از خط خودش تخطی می‌کند؟ و به تعبیر دیگر بایسته‌ها و مرزهای آسیب‌شناسی چیست؟ یعنی حدود مرز آسیب‌شناسی کجاست که خودش آسیب ایجاد نکند؟ یعنی چگونه در آسیب‌شناسی دچار آسیب نشویم!

به نظر می‌رسد ریشه این مسئله در این است که هر حقیقت و هر مسئله‌ای که در عالم وجود دارد یک ظرفیت سوء فهم و سوءاستفاده را دارد! این ظرفیت را باید خیلی جدی بگیریم؛ یعنی این‌گونه نیست که اگر چیزی خوب شد دیگر فقط در مسیر خوب می‌شود، استفاده کرد. کتابی بالاتر از قرآن در عالم نداریم، خود قرآن در مورد خودش می‌گوید: «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا»؛ (بقره: ۲۶) کلمه «يُضِلُّ» را هم ابتدا ذکر گردید؛ یعنی خود همین قرآن موجب گمراهی عده‌ای می‌شود. در واقع قرآنی که کتاب هدایت است، برای برخی به خاطر سوء برداشت یا سوء استفاده موجب گمراهی می‌گردد. همین امر در بحث ما یعنی آسیب‌شناسی هم ورود پیدا می‌کند؛ یعنی برخی چون که شناخت عمیقی ندارند دچار سوء برداشت می‌شوند و خود این سوء برداشت با اینکه هدفشان جلوگیری از آسیب است، ایجاد آسیب می‌کنند! برخی هم برای سوء استفاده کردن یعنی به بهانه اینکه قصد آسیب‌شناسی دارند در واقع درصد آسیب زدن هستند! از این دو زاویه اهمیت آسیب‌شناسی، بیشتر روشن گردد. آسیب‌شناسی خودش دچار چه مشکلاتی می‌تواند باشد؟!

محورهای آسیب‌شناسی

محور اول: چه چیزی واقعاً آسیب است؟؛ یعنی آنچه به اسم آسیب مطرح می‌شود آیا واقعاً آسیب است یا خیر؟ یک زاویه بحث ناظر به این می‌خواهیم مطرح کنیم.

محور دوم: به لحاظ محتوایی چه کسی می‌تواند آسیب‌شناسی درست را انجام دهد؟ کسی که می‌خواهد این کار را انجام دهد چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد که آسیب‌شناسی درستی انجام دهد؟

محور سوم: چگونه آسیب‌شناسی انجام می‌شود؟ چگونه باید این آسیب‌شناسی را انجام داد که خودش تبدیل به آسیب نشود؟! ممکن است کسی بداند آسیب درست چیست؟ آسیب درست را شناسایی کرده؛ صلاحیت هم دارد و قصد سوء استفاده هم ندارد و نکات دیگری که عرض می‌کنم نباشد، اما در نحوه و چگونگی انجام آسیب‌شناسی منجر به آسیب

دیگری می‌شود! این سه محور باید بحث و بررسی قرار گیرد.

۱. واقعیت آسیب

آنچه به‌عنوان آسیب مطرح می‌شود آیا واقعاً آسیب است یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال، باید مرزهای آسیب‌شناسی را معلوم کرده و بگوییم که کدام از این حرف‌هایی که گفته می‌شود واقعاً آسیب است؟ با چه معیاری می‌توانیم بفهمیم چیزی که به اسم آسیب مطرح می‌شود، آیا واقعاً آسیب است یا خیر؟ در این محور باید به چهار نکته مهم در آسیب‌شناسی به‌لحاظ محتوایی توجه کنیم.

نکته اول: توجه به مراتب ایمانی

اولین نکته‌ای که در آسیب‌شناسی باید به آن توجه کرد مراتب ایمانی افراد است که در معارف دینی به آن توجه و اهمیت خاصی داده شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۲). در مواجهه با آسیب‌شناسی، عده‌ای ادعا می‌کنند فلان امر مثلاً فلان سبک عزاداری، غلط است، ضرر دارد؛ اما متأسفانه در آسیب‌شناسی اصلاً به تفاوت ایمانی افراد نه‌تنها دقت نمی‌شود بلکه غفلت می‌شود.

ما فکر می‌کنیم مردم، آدم‌های عمیق‌تر و مرتبه بالاتر را راحت‌تر قبول می‌کنند؛ درحالی‌که مسئله بالعکس است؛ یعنی هرکسی درجه معرفتش بالاتر باشد فهم این درجه بالاتر سخت‌تر است، بنابر بسیاری از توصیه‌ها و تذکرات، آن مقدار که خطاب به درجه‌های بالاتر است خطاب به درجه‌های پایین‌تر نیست؛ مثلاً در روایات درجات ایمان کتاب کافی، بعضی وقت‌ها از درجات ایمان به هفت مرتبه تعبیر می‌کند، (همان) بعضی وقت‌ها تعبیر ده مرتبه دارد، و بعد می‌گوید کسی که در مرتبه بالاتر است حق ندارد مرتبه خودش را بر مرتبه پایین‌تر تحمیل کند و از آن طرف هم افرادی که پایین‌تر هستند غالباً چه بخواهند چه نخواهند اگر فهم درجه بالاتر به اینها عرضه شود، خیلی شدید، پس می‌زنند و انکار می‌کنند! یک مصداق آن حدیثی است که از امام صادق علیه السلام منقول است: «وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ» (همان، ص ۳۳۲) ابوذر در پایه نه ایمان و سلمان در پایه ده ایمان است؛ یعنی سلمان بالاتر است یعنی اینکه کسی که پایین‌تر است وقتی خبردار شود در دل بالاتر چه می‌گذرد او را تکفیر می‌کند! این مسئله را از زاویه دیگر نگاه کنیم؛ ابوذر یک آدم اصلاح‌طلب و اصلاح‌گر به معنی درست کلمه‌اش بود؛ یعنی با مفاصد درگیر می‌شد



اما همین ابوذر اگر با درجات سلمان مواجه شود او هم آسیب می‌بیند؛ درحالی‌که واقعاً کدام بالاتر است؟ سلمان بالاتر است؛ یعنی اینکه اگر بخواهیم در فضای آسیب‌شناسی قدم برداریم یک توجه مهمی باید به مراتب ایمان داشته باشیم، مبدا این چیزی را که به‌عنوان آسیب مطرح می‌کنیم، یک فهم بالاتر از دین است که من نفهمیده‌ام و به همین علت آن را به‌عنوان آسیب مطرح می‌کنم! ابوذر اگر بداند آنچه در دل سلمان است او را مؤاخذه می‌کند، به اینکه تو کافر شده‌ای! با اینکه روایت می‌گوید که سلمان فهم بالاتری از ابوذر داشته است. حال همین مواجهه را با احادیث مربوط به فضای عزاداری داشته باشیم، در فضای اعتبارسنجی احادیث یک سنجه بسیار مهمی است که ائمه اطهار علیهم‌السلام فرمودند: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْهَا حَدِيثٌ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُّوهُ وَ مَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ عَلَيْنَا» (شیخ‌طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۷۵) اگر حدیثی مخالف کتاب خدا بود او را کنار بگذارید یا به خودمان رد نمائید. نفرمود آن را رد کنید! فرمود آن را کنار بگذارید یا به ما ارجاع دهید. در جای دیگر فرمود چه‌بسا یک حقیقتی دارد که شما درک نکرده‌اید و با رد کردن آن یعنی سخن ما را رد کرده‌اید.

خیلی جالب است اگر المیزان را نگاه کنید خیلی وقت‌ها احادیثی مورد استناد علامه طباطبایی رحمته‌الله است که اگر دست امثال بنده بدهند همان اول آن را رد می‌کنم! ولی وقتی علامه راجع به آن احادیث بحث می‌کند آخر بحث متوجه می‌شوید که آن حدیث این‌قدر هم که ما فکر می‌کردیم بی‌ربط و بی‌ارتباط نبوده! یعنی وقتی مثلاً می‌گوییم فلان حدیث آسیب‌زننده به جامعه است، تحریف‌شده، دروغ است، شاید تلقی مرتبه پائین ایمانی باشد که در سطح این فهم، این دروغ است، کفر است؛ اما همین حدیث را شخصی با مراتب بالای ایمانی ملاحظه کند آن را در یک معنای عمیقی قبول می‌کند. برای همین است که در احادیث، توصیه جدی می‌کنند که هر وقت حدیثی را نفهمیدید انکار نکنید بلکه به اهلش واگذار کنید یعنی سریع نگوئید غلط است، بگوئید در حدی که من می‌فهمم غلط است، اما این لزوماً غلط است یا نه؟ حکم نکنید.

حالا در فضای عزاداری خیلی وقت‌ها ما چیزی به نظرمان می‌رسد که این رویه غلط است، اما آیا واقعاً غلط است؟ بهترین مثالی که به ذهن می‌رسد عزاداری طویریج [۱] است،



یک سبکی است الآن دست خیلی از ما بدهند، می‌گوییم این سبک اصلاً صحیح نیست، افراطی است؛ از آن طرف هم خیلی‌ها شنیده‌اند و معروف شده است که برخی از بزرگان امام زمان علیه السلام را در این فضا دیده‌اند! آیا این سبکی که به شدت هیجانی است لزوماً سبک غلطی است؟! باید ملاحظه کرد حد هیجان در عزاداری چه مقدار است؟

آیا این جمله معروف که در برخی از مجالس امام حسین علیه السلام گفته می‌شود که باید شعور بالا رود نه شور؛ صحیح است؟! چه کسی و با چه ملاکی می‌گوید که شور نباید بالا رود؟! وقتی که یک عنصر مهم در عزاداری شور است، آیا می‌توان به بهانه اصل بودن شعور، که مورد قبول هم است، شور را کلاً حذف کرد؟! هر جا یک شور جدید ایجاد شد باید با آن مخالفت کرد؟! البته همین سخن بنده هم ظرفیت سوءاستفاده را دارد، مثلاً حالا که شور رایج است به همراه موسیقی و آهنگ آن‌چنانی باشد! قطعاً این معنا مورد نظر نیست، ولی اگر کسی می‌خواهد آسیب‌شناسی کند باید میزان هیجانات عزاداری را بداند؛ آیا واقعاً فهمی که شخص ناقد از فضای شور و هیجان دارد و آن را زیر سؤال می‌برد، از نگاه خود اهل بیت علیهم السلام هم اشکال دارد؟! یا اهل بیت علیهم السلام در موقعیت‌های مختلف برای افراد مختلف متفاوت عمل می‌کردند؟

پس اولین نکته‌ای که باید در آسیب‌شناسی‌ها به آن دقت داشت توجه به مراتب مختلف ایمانی و سروکار داشتن با انسان‌های داری مراتب مختلف ایمانی است؛ یعنی در بسیاری از ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌ها یک نسخه واحدی نداریم که برای همه انسان‌ها بپیچیم، مثلاً در عبادت مهمی مثل نماز، یک حد وجودی برای آن گذاشته‌اند و حق کم یا زیاد کردن آن نداریم، نمی‌توان به بهانه حال نداشتن، نماز نخواند که فردا دو نماز بخواند! خلاصه باید از اذان ظهر تا اذان مغرب نماز ظهر خوانده شود، پس حد وجودی که برای نماز گذاشته‌اند باید رعایت شود. بعد از آن با فضای مستحب روبرو شده که میدان را برای مراتب ایمانی باز می‌کند. مثلاً یک نفر بگوید نمازی می‌خوانم که دو ساعت طول می‌کشد، یک نمازی می‌خوانم که قنوتش این‌طور باشد، اما یک نفر همان نماز را در ۳ دقیقه و آخر وقت می‌خواند؛ در مواردی که خود دین خط‌کش می‌گذارد حق بردن در آن وجود ندارد.

جالب این است که در بحث عزاداری ظاهراً چنین خط‌کشی بیان نشده است، بله

خط‌کش‌های کلی در دین گذاشته‌اند که همه‌جا باید رعایت شوند مثلاً هیچ‌وقت نباید منجر به فعل حرام شود، هیچ‌وقت نباید حق‌الناسی تضییع شود و... اینها یک خط‌کش‌های کلی است که اختصاص به عزاداری ندارد، برای کل زندگی مؤمنانه است؛ اما بیشتر از این خط‌کشی بیان نشده؛ آیا همین امر نمی‌تواند علامتی باشد که مراتب عزاداری متناسب با فرهنگ‌ها و ظرفیت‌های مختلف انسان‌ها، می‌تواند متفاوت باشد؟!

آیا مراتب ایمانی فقط ناظر بر محتوا است یا ناظر به قالب و صورت هم هست؟ مثلاً مستحبات در نماز، که عملاً مراتب را برایمان رقم می‌زنند؛ آیا این مستحبات، فقط ناظر بر ذکر است یا ناظر بر صورت و قالب هم است؟ یعنی وقتی مستحبی اضافه می‌شود حجم و زمان نماز را اضافه می‌کند قالب را اضافه می‌کند، مثل عمامه گذاشتن که در نماز مستحب است، قالب و صورتی است که ربطی به خود خشوع و خضوع ندارد. پس این مسئله مراتب داشتن را نباید صرفاً ناظر به محتواها دید، خیلی وقت‌ها قالب هم مراتب دارد.

جوهر و جان کلام این است که هم از لحاظ محتوایی هم به لحاظ قالب‌ها؛ انسان‌ها دارای مراتب متفاوت‌اند، این به معنای بی‌دروپیکر و بی‌ضابطه بودن عزاداری نیست، چراکه مسلمات و واضحاتی داریم که از آن واضحات و مسلمات نباید دست برداشت؛ مسلمات همان واجبات و محرمات دین است.

با توجه به مطالب گذشته، این حقیقت پررنگ می‌شود که مسئله آسیب‌شناسی یک بحث ساده‌ای نیست که هرکسی توانائی انجامش را داشته باشد و راحت بگوید سبک شما غلط است! اگر کسی می‌خواهد ورود پیدا کند باید مراتب مختلف را شناسایی کرده باشد، بداند چه تیپ آدمی در چه مرتبه‌ای از وضعیت قرار دارد؛ برای چه گروهی، چه توصیه‌ای کنیم؟ آیا ما می‌توانیم یک شیوه را برای همه توصیه کنیم یا نه؟ این لوازمی است که باید آنها را در نظر گرفت.

این مراتب هم در فهم دین است هم در عمل دینی؛ یعنی انسان‌ها هم در فهم حقیقت دین، مراتب مختلف دارند هم در عمل به دین؛ اینکه اگر ابوذر بداند در دل سلمان چه می‌گذرد او را می‌کشد؛ معنای «در دل او چه می‌گذرد» یعنی باوره‌ایش؛ یعنی فهم او؛ در عمل هم مکرر در مکرر می‌توانیم یک عملی را نسبت به کسی مؤاخذه کنیم،



اما همین عمل برای یک نفر دیگر نه تنها اشکال ندارد بلکه مطلوب هم هست! نقل می‌کنند که روزی نزدیک مغرب مرحوم آخوند کاشی مشغول وضو گرفتن بودند، شخص بنایی باعجله آمد، با همان لباس‌های کثیف سریع وضو گرفت و داخل مسجد شد و به نماز ایستاد، تا وضوی آخوند تمام شود، آن فرد نماز ظهر و عصر خود را هم خوانده بود. مرحوم کاشی پرسیدند: چه کاری انجام دادی؟!

شخص جواب داد: هیچی،

آخوند گفت: تو هیچ کار نمی‌کردی! مگر نماز نمی‌خواندی؟!

شخص گفت: نه!

- مرحوم آخوند: پس چه کار می‌کردی؟!

- آن شخص یک جمله گفت که تأثیر عجیبی بر مرحوم آخوند کاشی گذاشت، گفت: کارفرما به من اجازه نداد. من به خاطر کارم امروز مجبور شدم این قدر دیر بیایم. الآن هم می‌دانم این نماز به درد نمی‌خورد فقط آمده بودم بگویم خدایا من یاغی نیستم و من بنده‌ام. آخوند کاشی به شدت گریه کرد و گفت من در عمرم یک بار این طور نماز نخواندم.» (ر.ک: آقانهانی، ۱۳۸۹).

ملاحظه می‌کنید که یک عمل برای مثل آخوند کاشی خوب نیست؛ اینکه نمازش را آخر وقت و باعجله بخواند، اما برای یک فرد دیگر متناسب با موقعیتی که دارد بسیار مطلوب است تا حدی که آخوند کاشی به حال او غبطه می‌خورد. این یعنی همان مراتب ایمانی؛ پس باید تنوع در عمل را جدی گرفت.

نکته‌ای که باید بر آن تأکید کرد این است که، آنچه همه در آن مشترک هستند و باید رعایت کنیم حد واجب و حرام است؛ یعنی به بهانه مراتب ایمانی نباید از حد واجب و حرام کوتاه بیاییم، اما وقتی از حوزه واجب و حرام خارج و به حوزه مستحبات و مکروهات وارد شدیم خیلی باید در تذکراتی که به افراد می‌دهیم ملاحظه کنیم؛ مثلاً این عمل تو با این سبک آسیب‌زا است! آیا واقعاً این طور است؟ این هروله‌ای که می‌کنی آسیب‌زا است! واقعاً این طور است؟ یک زمانی برخی افراد به بهانه عزاداری، می‌زنند و می‌رقصند، اینجا در وادی حرام افتاده‌اند! اما یک جاهایی هم باید مراتب را در فهم و عملشان جدی گرفت.

مثلاً خود دین در مورد نماز توصیه می‌کند که اول وقت خوانده شود و تأکید زیادی هم کردند، اما همین دینی که توصیه به اول وقت کرده، گفته تا آخر وقت هم دارید، پس اگر من می‌خواهم کسی که آخر وقت نماز می‌خواند هشدار بدهم با چه ادبیاتی باید مؤاخذه کنم؟ خیلی فرق دارد با کسی که اصلاً نماز نمی‌خواند.

نکته دوم: انتظارات ناصواب از دین و از عزاداری

گاهی وقت‌ها نقدهایی که نسبت به یک مسئله دینی یا عزاداری صورت می‌گیرد، براساس انتظاراتی است که ما از آن مسئله داریم؛ اما سؤال مهم این است که آیا انتظار ما از آن مسئله، انتظار قابل قبول و صحیحی است؟!

این معنا به همان بحث قبلی؛ یعنی بحث مراتب هم می‌تواند برگردد، مثلاً انتظار شما از یک عزاداری، ایجاد یک شعور عالی در مخاطبین است، اما چه کسی گفته حتماً باید شعور عالی ایجاد کرد؟! اینکه عزاداری شعور عالی ایجاد کند خیلی خوب است؛ اما اگر عزاداری چنین حدی از شعور به همراه نیاورد اصلاً به درد نمی‌خورد؟!

شاهد این مطلب آن روایاتی است که درباره شعر گفتن برای امام حسین علیه السلام وارد شده، در فضیلت و ثواب کسی که با گفتن شعر، خودش و دیگران را بگریاند یا دیگران تباکی نمایند (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۱۰۵؛ ابن‌نما حلی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۴). مطابق این روایات، منقلب شدن و متحول شدن موضوعیت دارد، شاید در متحول شدن به یک تحلیل عمیق (یک شعور عالی) نرسید اما درعین حال که به تحلیل نرسید روح فرد ارتباطی با امام برقرار کرده است؛ پس خود این هم موضوعیت دارد. البته باز باید تذکر بدهم که از این حرف سوءتعبیر نشود، می‌خواهم بگویم حواسمان باشد ما بعضی وقت‌ها یک انتظاری از عزاداری داریم که مطابق با آنچه به ما رسیده نیست! نه اینکه خلاف آن است؛ بلکه انتظار زیادی است.

اتفاقاً اصل عزاداری مصیبت‌زدگی است، مصیبت‌زدگی یک شور است، یک حالت درونی است، یک حالت هیجانی معنوی، عاطفی است. البته بعدش ما می‌گوییم حالا که این حالت ایجاد شد، از این فضا استفاده کن و معرفت هم به مخاطبت بده؛ چون معرفتی که در این حالت ایجاد می‌شود رسوخ پیدا می‌کند، معرفت عمیق می‌شود؛ اما چنین نیست که اگر در این مجلس به هیچ معرفت معینی نرسید دیگر اصلاً بدرد نمی‌خورد! ما باید انتظارمان را از



مسئله درست کنیم، بالاترین ارزش در دین اسلام، معرفت است، اما قرار نیست اگر معرفت به آن معنای ذهنی حصولی که در ذهن ما است، حاصل نشد، پس دیگر عزاداری بدرد نخورد.

آیا معنای این سخن این است که مثلاً نباید از کسی که مدام در جلسه امام حسین علیه السلام رفت و آمد دارد، توقع مؤدب شدن داشته باشیم؟! بله! باید توقع داشته باشیم، اما اگر بر ادبش اضافه نشد آیا می‌توان نتیجه گرفت که این عزاداری به درد نمی‌خورد؟
نقل می‌کنند که جوانی از انصار با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند اما مرتکب فواحش می‌شد، این را به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند، حضرت فرمودند که روزی نمازش او را بازمی‌دارد (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۴۴۷). این جوان در این چند سال که نماز می‌خواند درست نشده بود آیا پس باید نتیجه گرفت که نمازش هیچ تأثیری روی او نگذاشته بود؟! پیامبر صلی الله علیه و آله خلاف این برداشت را دارد به همین خاطر، به اصحاب می‌فرماید: صبر کنید؛ یعنی همین نمازی که در نگاه شما به درد نمی‌خورد، همین نماز او را نجات می‌دهد.

در نگاه دینی، این عزاداری حتماً مؤثر واقع خواهد شد، گرچه فعلاً اثر نگذاشته است اما باید انتظارمان را تصحیح کنیم، با توجه به تأکیدات بسیار زیاد اهل بیت علیهم السلام مبنی بر اقامه عزاداری، ما به سمت انجام آن متمایل شده و انجام می‌دهیم. ما افقی از تعبد داریم و افقی از تحلیل. باید آن نکته تعبدی (انجام عزاداری) را سر جایش نگه داریم و با افق تحلیلی (ثمره داشتن) این را تقویت کنیم؛ نه اینکه افق تحلیل ما افق تعبد را کنار بگذارد. اگر فردی ده جلسه یا سه سال عزاداری رفت اما آدم خوبی نشده است، تحلیل نکنیم که این عزاداری به درد نمی‌خورد! چه کسی گفته که آدم در سه سال خوب می‌شود شاید این آدم زمانی بیشتری نیاز دارد. ائمه علیهم السلام فرموده‌اند شما بیا عزاداری، پس نگو چون این اثر نداشت، به درد نمی‌خورد! مگر ما چقدر باطن این‌گونه افراد را خبر داریم، آیا واقعاً می‌دانیم درگیری در درون خودش ایجاد نشده است؟! قبول دارم گناه می‌کند، اما آیا فرد واقعاً هیچ اثری نپذیرفته است؟ مگر من در درون او هستم! او شاید درگیر شده است؛ شاید قبلاً با خیال راحت گناه می‌کرد الان از اینکه گناه می‌کند در عمق وجودش ناراحت است. در روایتی از امام صادق علیه السلام این مضمون آمده است که ناراحتی بعد از گناه، بهتر از خوشحالی

عُجَب) بعد از عمل صالح است؛ (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۳) مثلاً شخصی بعد از عزاداری برود گناه بکند اما بعدش باز هم ناراحت می‌شود یعنی وقتی می‌آید در مجلس با خود می‌گوید: عجب کاری کردم؟! اینها اثری است که ما نمی‌توانیم آن را ردیابی کنیم.

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این سخن به نسبی‌گرایی منجر نمی‌شود؟ باید گفت: تا حدی از نسبییت قابل‌پذیرش است. دقت کنید کدام نسبی‌گرایی غلط است؟ اینکه بگوییم «هیچ امر صحیح و خطایی از هم قابل‌شناسایی نیست و همه چیز نسبی است» غلط است؛ اما منظور ما این نبود؛ باید توجه داشت که ما با طیفی از افراد با سلاقی مختلف مواجه هستیم اما این طیف بی‌دروپیکر نیست؛ بیان شد که واجب و حرام، حد عمل ما است، اگر کسی به مجلس امام حسین علیه السلام رفت اما بدتر شد! اگر واقعاً بدتر شده است! و معلوم شود که چون مجلس عزاداری می‌رفته بدتر شده، این نشان می‌دهد که یک آسیبی در کار است، اما اگر کسی مجلس امام حسین علیه السلام رفت ولی بهتر نشده است، باید صبر کرد؛ این چنین نیست که همه آدم‌ها مثل هم در یک مجلس یا یکسان، متحول شوند. نباید گفت حالا که در این چند سال متحول نشده پس مجلس امام حسین علیه السلام به درد نخورده و دیگر نرو! این سخن به معنای عدم شناخت مراتب ایمانی افراد است. اگر کسی سه سال آمد و تحول نداشت شاید لازم باشد آن مجلس تحول پیدا کند؛ مثلاً به آن سخنران بگویید آیا می‌دانید که افراد سه سال است پای منبر شما می‌آیند و می‌روند و هیچ تغییری نکردند؟ می‌دانید چنین است؟! البته باید دقت داشت که معلوم نیست لزوماً در اینجا واعظ و منبری هم مقصر باشد. آیا می‌توانیم حضرت نوح علیه السلام را متهم کنیم که آدم ناتوانی بود؟! در ۹۵۰ سال تعداد انگشت‌شمار به او ایمان آوردند (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۰، باب ۲۴) آیا تقصیر از حضرت نوح علیه السلام بود؟ آیا مقصر حضرت صالح علیه السلام بود که پنج یا شش نفر بیشتر به او ایمان نیاوردند؟ یعنی گاهی وقت‌ها این آدم تمام توانش را به کار می‌بندد و کار درست هم می‌کند اما ظرفیتی وجود ندارد.

آیا می‌توان برای شور و شعور در عزاداری درصد مشخص کرد؟ مثلاً بگوییم در هر مجلسی باید ۷۰ درصد شعور و ۳۰ درصد شور باشد؟

در پاسخ باید گفت: یکی از مشکلات همین است؛ نویسنده کتاب «سیطره کمیت و



علائم آخر زمان» سخن جالبی دارد، او می‌گوید: در دوره آخرالزمان همه‌چیز را در فضای عدد آوردند و ما را بیچاره کردند (ر.ک: گنون، ۱۳۸۴). واقعاً همین‌طور است. خیلی وقت‌ها یک درک ارتکازی داریم که آن درک خیلی مهم‌تر از آن درصدهای ادعایی است؛ زیرا این درصدها، اگر واقعاً هم وجود داشته باشد، مربوط به وضع ظاهری است؛ برای درصدهایی باید یک قالبی باشد تا در آن قالب، آمار و درصد گرفته شود، آیا می‌توانیم شور و شعور ایجاد شده را درصد بگیریم؟ به این معنا نه، ولی به معنای عمقی بله؛ یعنی چی؟ یعنی می‌دانیم اصل، شعور است و این شور، آن شعور را تقویت می‌کند، این را می‌توانیم تشخیص بدهیم؛ اما بخواهیم به درصد بگوییم مثلاً نود به ده؛ هشتاد به بیست، قادر به انجام و عملش نیستیم، چراکه ممکن است شور مدت‌ها باشد، تا یک دقیقه، یک لحظه شعور اتفاق بیافتد. مرحوم حاج محمداسماعیل دولابی می‌فرمود این حدیث که گفته است «تَفَكَّرُ سَاعَةً أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً» [۲] آن ساعت و لحظه، معنایش این نیست که یک ساعت به تفکر بنشینم و این جوری فکر کنم! مثل این است که سوزنی را که در اتاق گم شده، دنبالش می‌گردی، یک دفعه پیدایش می‌کنی و می‌گویی آهان!؛ آن تفکر در این حدیث، همان «آهان» است یعنی وقتی شما توجهی می‌کنید و امری را در آن لحظه درک می‌کنید، آن لحظه است که لحظه مفید و بالاتر از هفتادسال عبادت است؛ (دولابی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۰۶) خیلی وقت‌ها شما دو سال سه سال کار می‌کنید تا آن لحظه حاصل بشود؛ برای همین اگر بخواهیم به شعور نمره دهیم نمره خیلی بالاتر را به شعور می‌دهیم اما درعین حال شما مدت‌ها باید آن شور را راه بیندازید تا روح مستعد بشود تا آن شعور در آن لحظه خاص اتفاق بیافتد؛ آن شعور به آن شور بچسبد و در وجود فرد قرار بگیرد. البته شعور هم صرف اطلاعات ذهنی نیست.

پس مرحله دوم که در فضای آسیب‌شناسی باید در نظر بگیریم این است که انتظاراتمان واقعاً انتظارات درستی باشد. درست بودن آن هم باید از خود دین بپرسیم که آیا واقعاً این حد از انتظارات درست است یا غلط؟ و چه شاخصه‌هایی دارد؟

ممکن است گفته شود که در زمان امام صادق علیه السلام مجلس عزاداری یک کارکردی داشته است اما الآن با توجه به این تغییراتی که ایجاد شده است آن کارکردها هم تغییر کرده

است! یک زمانی شاعر می‌آمده شعر می‌گفته و همه گریه می‌کردند و صرف زنده نگه داشتن نام امام حسین علیه السلام بوده؛ آن موقع منبری نبوده؛ اما آیا در زمان حاضر نباید کارکردهای عزاداری فرق داشته باشد؟!

این فهم اجتهادی مابه‌ازای خودش را لازم دارد. خیلی از مسائل مستحدثه، مثل همین مورد، وجود دارد که حکم دینی دارد، حکم دینی را مجتهد چگونه استنباط کرده است، از کلیاتی که دین به او آموزش می‌دهد به این استنباط می‌رسد. همین سؤال نشان می‌دهد که آسیب‌شناسی کار راحتی نیست؛ یعنی هرکسی صلاحیت آسیب‌شناسی را ندارد. یکی از مشکلات ما این است که برخی شروع به آسیب‌شناسی و نقد کردند؛ بعد نقد را که می‌خوانید متوجه می‌شوید که اصل کار را خراب کرده است. در اوایل انقلاب برخی می‌خواستند به جای مراسم عزاداری صرفاً نشست و سخنرانی برپا کنند که حضرت امام، خیلی صریح موضع‌گیری کرد و گفت باید به همان صورت سنتی و با ذکر مصائب برگزار شود. [۳]

نکته سوم: فهم جایگاه عزاداری در منظومه دین

مرحله سومی که در آسیب‌شناسی باید به آن توجه شود فهمیدن جایگاه عزاداری در دین است. خیلی وقت‌ها یک عملی در دین مطرح است که وقتی از یک زاویه‌ای خاص تحلیل شود چه‌بسا رنگ و بوی ظاهری این کار هم متناسب با همان تحلیل است؛ درحالی‌که اگر تعالیم دین با دقت و جامعیت بررسی شود می‌بینیم واقعاً شارع به دنبال این نبوده است، دنبال چیز دیگری بوده است؛ یعنی آن نظام معرفت دینی را باید شناخت، مثلاً در مسائل فقهی می‌گویند ارتکاز فقیه، شِمُّ فقاہت، مذاق شریعت، این موارد یک چیز ذوقی و بیهوده نیست؛ بلکه با ممارست در معارف دین و جایگاه معرفت‌ها به دست می‌آید. وقتی عمق و جایگاه امور، درست فهمیده شود آن وقت انسان درک و فهمی پیدا می‌کند که این فهم، فهمی است که گاه خیلی از متدینین هم ندارند.

از یک مثال ساده شروع کنیم، مثلاً ما عنوانی داریم به اسم راستگویی و دروغ‌گویی؛ و عنوان دیگری وجود دارد به اسم قتل نفس یا نجات نفس محترمه. وقتی بین نجات انسان و راستگویی تزاخم و تعارض باشد؛ عموم متدینین می‌دانند که کدام مهم‌تر است؟ همه می‌گویند: نجات انسان مهم‌تر از راستگویی و دروغ‌گویی است؛ یعنی اگر در موقعیتی قرار



گرفتیم که نجان نفس محترمه نیازمند دروغ گفتن بود آنجا آن دروغ بر راست ارجحیت دارد، اینجاست که همه می‌فهمند که دروغ مصلحت‌آمیز بهتر از راست فتنه‌انگیز است؛ اما گاهی مسئله پیچیده‌تر می‌شود امر دایر بین حفظ جان خود و شیعیان، است و مبارزه با طاغوت ظالم؛ کدام یکی از اینها مهم‌تر است؟ در زمان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام همین مسئله متفاوت می‌شود. حتی زمان امیرالمؤمنین علیه السلام هم با این دو متفاوت می‌شود. حضرت امیر یک لحظه حاضر به پذیرفتن معاویه نیست؛ اما امام حسن علیه السلام برای حفظ جان شیعیان با این طاغوت ظالم صلح می‌کند و حکومت را به او واگذار می‌کند؛ اما دوباره امام حسین علیه السلام جان خود و شیعیانش را فدا می‌کند. شهید مطهری رحمته الله علیه نکته زیبایی در بحث سیره مطرح می‌کند که یکی از مهم‌ترین کارکردهای سیره این است که ما بتوانیم اهم و مهم دین را تشخیص دهیم (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۸). بعضی‌ها می‌گویند اهم و مهم دین را که خودمان تشخیص می‌دهیم، مگر خودمان نمی‌دانیم که میان نجات نفس و راستگویی، کدام مهم‌تر است؟ بله، اگر کسی سیره هم نخوانده باشد این را می‌داند، ولی خیلی وقت‌ها به این آسانی نیست، ریزه‌کاری‌هایی وجود دارد که بر اساس آن باید بین حفظ جان شیعیان و مبارزه با طاغوت انتخاب کنید؛ زمانی ممکن است که اینها را در منظومه دین با همه شرایطش درک کنید و سپس آن منظومه را بر زمانه خودت تطبیق دهید و بعد بفهمید.

در صدر اسلام، زمان حضور ائمه علیهم السلام کسانی بودند که قادر به تشخیص اهم از مهم نبودند، مثلاً در جریان صلح امام حسن علیه السلام برخی از بزرگان شیعه مثل سلیمان بن سرد خزاعی، [۴] یا حجر بن عدی، [۵] یا سفیان بن لیلی (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۸۲) در مواجهه با امام تعبیر بسیار زشت «السلام علیک یا مذل المؤمنین» را به کار بردند! منظورشان این بود که به جای اینکه با معاویه بجنگی، جان خودت را حفظ کردی! اینها با اینکه عالم بودند، نتوانستند کار امام را بفهمند! یعنی گاهی پیش می‌آید وقتی می‌خواهیم یک اقدامی را نقد کنیم تنها یک بُعد از آن اقدام را می‌بینیم؛ که اگر فقط همان بُعد بود، سخن درست است اما چون ابعاد دیگری هم دارد سخن ما در مجموعه آن ابعاد غلط است! یا مثلاً به علل خاص تاریخی که فرصت بحث آن نیست، نگاه حقوقی ما بر نگاه فرهنگی در فهم کارکردهای دین غلبه پیدا کرده است. خیلی از احکام دین کارکرد اصلی‌اش، کارکرد فرهنگی

بوده است درحالی‌که ما به دنبال کارکرد حقوقی آن هستیم. [۶]

این خیلی مهم است وقتی می‌خواهیم یک پدیده را نقد کنیم به تمام ابعاد آن توجه کنیم. برای همین است که علمای دین آن‌هایی که واقعاً عالم هستند به بهانه عوض شدن اوضاع و احوال زمانه، هیچ واجبی را زیر سؤال نمی‌برند. نمی‌گویند این واجب، زمانش گذشته است زیرا «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۸) چرا؟ چون خدایی که ۱۴۰۰ سال پیش خدا بود و ۱۴۰۰ سال بعد را می‌دید این قانون را گذاشت؛ نه یک آدمی که از تحولات اجتماعی خبر ندارد. پس آن کسی که عالم دین است هیچ‌وقت یک واجب را زیر سؤال نمی‌برد، به هزار شبهه هم برسد باز مسئله را در کلیت نظام دین می‌فهمد، یا این اقدام را من می‌توانم الآن تحلیل کنم یا اگر قادر نیستم؛ یعنی یک دلیلی دارد که فعلاً نفهمیدم، اما این اقدام در منظومه دینی یک جایگاهی دارد.

ما باید دائماً تلاش کنیم این منظومه دینی و نسبت‌هایش را باهم بفهمیم. فردی که در مواجهه با یک حکم می‌گوید «حرام! اشتباه حرام شده!!» این کارش به معنای عدم شناخت منظومه صحیح دین است که یکی از آن موارد اعتقاد به حکمت و علم خداوند است. به این معنا که خداوند ۱۴۰۰ سال پیش، تمام نیازهای بشر را تا قیامت مدنظر قرار داده است. پس همین که کسی به بهانه آسیب‌شناسی احکام قطعی دین را زیر سؤال می‌برد این خود نشان می‌دهد که از اول بیراهه رفته است. در ادامه نیز هر قدر منظومه دین را بهتر بفهمد، آسیب‌شناسی‌اش دقیق‌تر می‌شود متوجه می‌شود که یک مسئله، هم می‌تواند کارکرد حقوقی هم فرهنگی و هم اجتماعی داشته باشد.

یکی از مثال‌های خوب در فضای عزاداری، بحث مبارزه با تحریف است. برای اینکه بتوان پیچیدگی این مسئله را بهتر توضیح داد به تبیین دیدگاه دو شخصیت می‌پردازیم، شخصیتی مثل شهید مطهری رحمته‌الله یک طرف و شخصیتی مثل آیت‌الله بهجت رحمته‌الله طرف دیگر، هر دو بزرگ اما نوع نگاه‌ها باهم فرق می‌کند، جالب اینجاست که هر دو بزرگوار، این منظومه فکری را متعادل می‌بینند، ادبیات شهید مطهری رحمته‌الله به شدت ادبیات نقد و انتقاد است؛ لذا کسی که کتاب حماسه حسینی بخواند، از فردا که پای هر منبری می‌رود شروع



می‌کند به اشکال کردن، اما ادبیات آقای بهجت علیه السلام، ادبیاتی است که جای اشکال نمی‌گذارد! حالا هر دو نگاه را تحلیل کنیم، البته کار ساده‌ای نیست، نمی‌توان به‌سادگی گفت حق با شهید مطهری علیه السلام است یا حق با آیت‌الله بهجت! این مثال برای آن است که توجه پیدا کنیم آسیب‌شناسی در بحث تحریف چقدر ریزه‌کاری دارد.

دغدغه کاملاً صحیح شهید مطهری علیه السلام، این است که می‌گوید: معارف غلط نباید ترویج پیدا کند؛ شور نباید روی شعور غلط باشد. اصل دغدغه ایشان این است، و برای همین می‌گوید نباید برای رسیدن به هدف، وسیله را توجیه کنیم. همه اینها هم سخنان درستی است، اما آیت‌الله بهجت علیه السلام دغدغه دیگری دارد و آن این است که ما باید یک ارتباط خیلی عمیقی با امام حسین علیه السلام پیدا کنیم. در خاطراتی که از ایشان نوشته‌اند، آمده است که شخصی در مجلسی که ایشان (آیت‌الله بهجت) هم حضور داشت، نشست بود. مداح هر روزه‌ای که می‌خواند، این فرد می‌گفت سندش ضعیف است، منبعش معلوم نیست و.... می‌گویند آیت‌الله بهجت علیه السلام مقداری صبر کرد بعد با عصبانیت، با این مضمون، گفتند: اگر اینها دروغ هم باشد مصیبت از این دروغ هم بدتر بوده است، آنچه برای امام حسین علیه السلام رخ داد از این هم بدتر بوده است. [۷] ایشان دارند در افق دیگری تحلیل می‌کنند، آن افق تحلیل که افق پیچیده‌ای است، چیست؟ درواقع، این مداحی که مطلب ضعیف و غیرمعتبر می‌خواند حتی اگر دروغ بگوید، دارد دروغی را در مورد جریان عاشورا می‌گوید. حالا چرا می‌خواهد این را بگوید؟ می‌خواهد برای فهم این آدمی که جلوی‌ش نشسته دردناکی عاشورا را بیشتر کند. آیت‌الله بهجت علیه السلام می‌فرماید: آن حادثه به قدری دردناک بوده که هرچقدر هم، ولو با دروغ، بخواهند عظمت حادثه و دردناکی آن را بیشتر جلوه دهند به حد واقعی آن حادثه نمی‌رسند.

آیا واقعاً مسئله حضرت زینب علیه السلام و امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه، مسئله خواهر و برادر بود؟ یا مسئله امام و مأموم؟ شما می‌دانید رابطه امام و مأموم واقعی به لحاظ عمق ارتباط روحی، اصلاً با رابطه خواهر و برادری قابل‌مقایسه نیست؛ آن هم اگر امام، امام حسین علیه السلام باشد و مأموم حضرت زینب علیه السلام باشد؛ یعنی اگر شما مسئله امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام را در افق خواهر و برادری ملاحظه کردید در حق‌شان ظلم کرده‌اید، اما

خیلی وقت‌ها باید این کار را کنیم. چرا؟ چون عمدهٔ انسان‌های مخاطب منبرهای ما اصلاً ارتباط امام و مأموم را نمی‌فهمند. عالی‌ترین رابطه‌ای که می‌فهمند رابطه خواهر و برادری است. اتفاقاً شاید یک وجه برای اینکه امام حسین علیه السلام و حضرت زینب، که آن حوادث بسیار سخت بر ایشان رخ داد، خواهر و برادر بودند همین بود که شما حداقل از این جهت با آنها ارتباط برقرار کنید! آیت‌الله بهجت رحمته الله علیه منظورشان این است، می‌گوید آن فجایع و مصائبی که گفته می‌شود و فکر می‌کنی خیلی بدتر از آن بود که در واقع رخ داد، خیلی کمتر از آن دردی است که در متن واقع رخ داده است. برای همین دروغ تو هم خیلی کمتر از راستی است که رخ داده است. این یک تحلیل است. در مقام رد نیستیم، ولی وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید گویی مسئله دروغ‌گویی و راست‌گویی اینجا موضوعیت ندارد؛ بلکه مسئله درک سنگینی مصیبت است و این دروغ، آن مقداری از واقعه را که منعکس می‌کند، خیلی کمتر از آن واقعه‌ای است که رخ داده است. ما وقتی سخن دروغ را مذمت می‌کنیم برای چیست؟ برای اینکه واقعیت را آن‌گونه که رخ داده منعکس نکرده است، حالا اگر واقعیت خیلی سنگین است و فهم مخاطبان خیلی ضعیف است و هرچه بگویی باز فهم آنها به حد واقعیت نمی‌رسد حالا این حرف‌ها مصداق دروغ‌گویی می‌شود یا خیر؟ شما می‌خواهید راست را بگویید اما الآن همین دروغ در همان جهتی که طراحی شده باز کمتر از راست است!

حال بین دیدگاه این دو بزرگوار، به چو نحو جمع کنیم؟ شاید بتوان این‌گونه جمع کرد که آیت‌الله بهجت رحمته الله علیه نمی‌خواهد بفرماید دروغ گفتن دربارهٔ عاشورا اشکالی ندارد بلکه توجه مخاطب را به جای دیگری معطوف می‌کند، می‌خواهد بگوید به‌جای اینکه مشغول مناقشه تاریخی شوی و بهره لازم از این جریان را نبری، اصل مطلب را بفهم. دروغ که دروغ است؛ روشن است وقتی فهمیدیم دروغ است ما نباید بگوییم؛ ما حق نداریم عالماً عامداً دروغ بگوییم، اما خیلی وقت‌ها روایتی است که سندش ضعیف است، آیا سند ضعیف یعنی غلط و دروغ؟! سند ضعیف یعنی مثلاً برخی از رجالش مجهول است. اگر یکی از سلسله راویان مجهول بود یعنی حتماً دروغ‌گو بوده؟ نمی‌دانیم، پس سند ضعیف را لزوماً نباید کنار گذاشت.



یک فقیه در مقام فتوا دادن، به صرف یک روایت ضعیف، نمی‌تواند فتوا بدهد اما این غیرازآن است که بخواهیم از وقوع واقعه‌ای در تاریخ مطلع شویم؛ مثلاً با محاسبه شهید مطهری کاروان حسینی به لحاظ زمانی نمی‌تواند اربعین اول به کربلا رسیده باشد؛ (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۷، ص ۷۸) اگر واقعاً امکان نداشته باشد ما باید روایت دیدار اربعین را انکار کنیم، اما اولاً آیا این محاسبه دقیق است؟ با محاسبه ابزار امروزی مثل گوگل‌مپ (Google Maps) مسیر کربلا تا دمشق به صورت پیاده شش روز ۲۳ ساعت طول می‌کشد! اگر دو برابر شود چهارده روز می‌شود، حتی اگر نیمی از شبانه‌روز راه می‌رفتند و نیمی توقف داشتند، باز ۲۸ روز می‌شود، چند روز هم می‌توان برای توقف اسرا در کوفه و شام در نظر گرفت. بر همین اساس اینکه گفته شود حضور کاروان اهل‌بیت در اربعین اول امکان ندارد، سخن قطعی نیست؛ ثانیاً اگر امکان حضور در اربعین اول نبوده برخی علما قائل‌اند که اربعین دوم، حاضر بوده‌اند. ظاهراً نظر آیت‌الله خوشبخت، این بوده که اربعین سال بعد از مدینه آمدند. حالا اگر مسئله‌ای به اسم اربعین هست و فرض کنیم سند آن هم ضعیف است، آیا لزوماً باطل هم است؟ چه اصراری داریم که بگوییم باطل است و آن را کنار بگذاریم!

برای جمع بین این دو نظر باید گفت: آنجایی که احراز کردیم یک مطلبی دروغ است قطعاً باید آن را کنار گذاشت اما آنجایی که بر اساس مبنای ما، سند ضعیف است - اتفاقاً خیلی از قضایای تاریخی ضعیف است چون قضایای تاریخی که بدون سند ذکر می‌شود - لزوماً نباید آن را کنار گذاشت. نکته‌ای که شهید مطهری رحمته‌الله می‌گوید این است که اگر مطمئن نیستیم که مطلبی به لحاظ تاریخی درست است یا خیر، اما می‌دانیم که برخلاف مرام امام حسین علیه‌السلام است این را باید کنار بگذاریم، مثل اینکه شما می‌دانید امام حسین علیه‌السلام ذلت‌پذیر نیست اما اگر درخواست آب برای حضرت علی‌اصغر علیه‌السلام جوری بیان شد که از دل آن ذلت و خواری نمایان می‌شود، این قطعاً اشتباه است؛ درست است که این مطلب در مقاتل آمده (قمی، ۱۴۰۰، ج ۵، ص ۵۷) ولو سندش هم ضعیف باشد باید طوری بیان شود که در بیان طلب آب از طرف امام، عزت امام حفظ گردد، نه طوری که امام را نعوذبالله ذلیل و خوار نشان بدهد. مثلاً این جمله «یا قوم این لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل» را یکبار با لحن عاجزانه و ملتسانه بیان می‌کنیم؛ یکبار همین را با لحن قاطع و از موضع بالا بیان می‌کنیم.

خلاصه اینکه باید جایگاه اقدام و عمل صورت گرفته را در منظومه دین درست فهمید؛ به بیان دیگر، نسبت کار انجام شده، گاهی مراتب انسانی را لحاظ می‌کنیم لذا باید انسان‌ها را درست بفهمیم، گاهی باملاحظه و نسبت آن کار با منظومه دین است که باید بدانیم کارکرد اصلی آن کجای منظومه دین است.

نکته چهارم: توجه به واقعیت‌های عینی جامعه و مخاطب

آخرین محوری که با توجه به مراحل قبل باید مورد کنکاش و فهم قرار گیرد، «فهم شرایط و واقعیت‌های عینی» جامعه امروز است. گاهی اوقات، واقعیت‌های اجتماعی آن قدر، ما را در تنگنا قرار می‌دهند که حتی امام معصوم، مجبور می‌شود تقیه کند؛ یعنی با اینکه کاری را نباید انجام دهد اما امام انجامش می‌دهد [۸]، کاری واجب است امام خلاف آن را بیان می‌کند! [۹] تقیه یعنی خلاف آنچه باید باشد ابراز می‌دارد یا انجام می‌دهد.

حال اگر می‌خواهید یک هیئت را آسیب‌شناسی کنید که آیا کارشان خوب است یا خیر، باید این آسیب‌شناسی ناظر به وضعیت عینی خاص، آنها باشد؛ باید نگاه کنید واقعاً وضعیت موجودش، شرایطش، اقتضائاتش، امکاناتش چه بوده است؟ این هیئت به نحو خاص را باید در ظرف خودش مورد آسیب‌شناسی قرار داد. مثال آخوند کاشی که قبلاً بیان شد [۱۰] در همین راستا است. یکی از مداحان زمانی که زنده بود به خاطر برخی رفتارهایش و سبکی از عزاداری که داشت، موجی از انتقادات و برخوردها نسبت به ایشان وجود داشت؛ ولی همیشه برای من سؤال بود که آیا واقعاً این برخورد با ایشان رواست؟! ما می‌دانیم در بین جوانان جامعه، عده‌ای هستند که دنبال موسیقی جاز هستند و ما باید تلاش کنیم اینها هم در فضای عزاداری وارد شوند. آیا ما برای کسی که دنبال جاز یا پاپ است، حرفی داریم یا خیر؟ سخن این نیست که موسیقی پاپ را در عزاداری وارد کرده و شیوه عزاداری ما بشود؛ ولی می‌خواهم بگویم شاید بعضی وقت‌ها یک سبک عزاداری برای یک قشری مجاز باشد! مثالی از خود دین بزنی که بسیار مهم است، می‌دانیم حکم حرمت شراب‌خواری به تدریج نازل شد و الآن که می‌دانیم حکم نهایی چیست، چرا در قرآن، تدریج حکم هم گزارش شده است: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» (نساء: ۴۳) این آیه برای زمانی است که هنوز حرمت کامل نازل نشده و در غیر نماز می‌شد شراب خورد! می‌دانیم که بعضی‌ها از این آیه سوءاستفاده می‌کنند. [۱۱] حالا چرا خدا در قرآن این آیه را با اینکه کارکرد حقوقی‌اش



تمام شده برای ما نقل می‌کند؟! باید گفت: با اینکه کارکرد حقوقی حکم تمام شده، اما کارکرد فرهنگی‌اش مانده است. کارکرد فرهنگی‌اش اینجا چیست؟ کارکرد برای کسانی است که دین را تبلیغ می‌کنند حواسشان باشد که دیندار کردن مردم، باید تدریجی باشد؛ یعنی اگر همین امروز جامعه فرانسه مسلمان شود آیا باید تمام مظاهر غیراسلامی را یک‌دفعه از بین برد؟! طبق برخی گزارش‌ها البته برای چند سال قبل، حدود شش میلیون شغل در فرانسه با شراب‌سازی مرتبط بوده است، سؤال مهم این است، نمی‌خواهیم فتوا دهیم، فقط سؤال است، آیا با توجه به تدریجی بودن حکم شراب در خود اسلام، برای جامعه فرانسه‌ای که اصلاً با اسلام آشنا نبوده، آیا حرمت شراب را روز اول باید به ایشان گفت؟! آیا برای کسی که تا الآن هیچ پوششی به نام حجاب نداشته، می‌توانیم در ابتدای اسلام آوردنش حکم حجاب را به او نگوییم و فعلاً بی‌حجاب باشد؟! ظاهراً بتوان چنین نظری داشت یعنی این آدم می‌تواند فعلاً بی‌حجاب باشد و مسلمان باشد، این آدم می‌تواند فعلاً شراب بخورد و مسلمان باشد.

این سخنان به معنای تبلیغ یا جواز شراب‌خواری در اسلام نیست. می‌خواهیم بگوییم برای یک کافر دائم‌الخمری که اصلاً در فضای اسلام نبوده اگر بخواهیم او را مسلمان کنیم، ابتدای اسلامش چه بسا آیه «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ» اینجا جواب می‌دهد؛ یعنی فعلاً نمازش را بخواند و وقت نماز شراب نخورد، بعد مقداری که جلو آمد کم‌کم به او بگوییم که اصلاً نباید شراب بخورد.

با توجه به سخنان فوق، خیلی وقت‌ها ممکن است تحلیل ارائه شده برای یک گروه خاص، که سبکی خاص دارند، این باشد که سبک و مدل آنان غلط است؛ و واقعاً هم این سبک غلط باشد، اما شاید الآن برای این گروه خاص غلط نباشد، با توجه به همان تدریجی بودن دینداری. البته معنای این سخن این نیست که بگوییم که هرکسی هر طوری خواست عزاداری کند و حرمت‌ها شکسته شود! یقیناً منظور این نیست؛ بلکه منظور و مراد این است که کسی که می‌خواهد آسیب‌شناسی کند باید به تدریجی بودن رشد دینداری متناسب با وضعیت اجتماعی مخاطبان توجه داشته باشد. آیا اشکالی دارد با این گروه خاص دارای سبک خاص، طوری رفتار کنیم که تدریجاً در مسیر درست مستقر شده و کم‌کم اشکالشان

رفع شود؟! آیا این سبک برخورد بهتر است یا اینکه از ابتدا آنها را طرد کنیم؟ سخن ما این است که حتماً باید طوری تعامل کنیم که اشکالشان رفع شود اما آن قدر سریع و شتابزده نباشد که طرد شوند؛ نگوییم تو بی‌دینی؛ تو کافری؛ تو... چون در مواردی فرد، اشتباهی مرتکب می‌شود به او گفته می‌شود تو اصلاً هیئت امام حسین نیا! تو اصلاً نیامدنت بهتر است! این اصلاً درست نیست.

بحث عَلم و علامت نمونه‌ای از این مسئله مورد بحث ماست که چند سال قبل برخی از بزرگان در جهت ارتقاء معرفت دینی جامعه، برداشتن و بلند کردن علم را زیر سؤال بردند و با تعبیر «آهن سرد بی‌خاصیت»، آن را مذمت کردند [۱۲] متأسفانه نیروی انتظامی هم ورود پیدا کرد و یکی دو سال مانع گرداندن عَلم شد! درحالی‌که منظور آن عالم بزرگ این نبود؛ بلکه درصدد بالابردن معرفت جامعه دینی بودند.

بعد از دو سال، رهبر معظم انقلاب در یکی از سخنرانی‌ها فرمودند: «اما همین عزاداری متعارفی که مردم می‌کنند؛ دسته‌جات سینه‌زنی راه می‌اندازند، عَلم بلند می‌کنند، اظهار محبت می‌کنند، شعار می‌نویسند، می‌خوانند، گریه می‌کنند؛ اینها ارتباط عاطفی را روزبه‌روز بیشتر می‌کند؛ اینها خیلی چیزهای خوبی است» [۱۳] آیا ایشان خواستند سخن آن عالم را رد کنند؟! خیر. این جمله را کسی می‌گوید که واقعیت اجتماعی را می‌بیند. در جمع بین این دو سخن باید گفت: هم آن عالم بزرگ درست گفته است هم رهبر معظم انقلاب؛ آن عالم بزرگ، دغدغه فرهیخته شدن مخاطب را دارد و می‌گوید سطح معرفتی‌تان را بالا بیاورید، درحالی‌که رهبر معظم انقلاب، کل بدنه اجتماعی را نگاه می‌کند.

خلاصه آنکه در میان انبوه عزاداران، عده‌ای هستند که اگر عَلم و کُتل باشد برای امام حسین علیه السلام می‌آیند؛ شاید اصلاً اهل منبر و سخنرانی شنیدن نیستند، آیا به این بهانه، ارتباطشان را با امام حسین علیه السلام قطع کنیم؟! اینکه می‌گویند موقعیت‌ها را باید درست تشخیص بدهیم یعنی همین که سخن آن عالم بزرگ مخاطب خودش را دارد؛ نه اینکه با قوه قهریه وارد شویم و عَلم‌ها را جمع کنیم.

حال با توجه به این سخنان، آیا نباید مجالس عزاداری را نقد کرد؟! سخن ما به این معنا نبوده و نیست؛ بلکه می‌خواهیم ابعاد مختلف این مطلب را بازکنیم که در مقام نقد،



واقعیت‌های اجتماعی و مخاطبین را در نظر بگیرید. یک مقام، مقام بالا بردن معرفت مخاطبین است که آن عالم بزرگ انجام دادند؛ اما یک مقام، مقام حفظ مخاطب و از دست رفتن اوست! این دو مقام متفاوت است و هر دو در جایگاه خود صحیح است. ما باید سعی کنیم معرفت عزاداران را بالا ببریم اما اگر این کار منجر به این شد که یک عده‌ای از دست بروند باید کسی ورود کند و بگوید اینها عزادار هستند اینها را طرد نکنید؛ جمع بین این دو یعنی دیدن فرازوفرودهای واقعیت‌های اجتماعی.

نمونه‌ای دیگر از توجه به واقعیت‌های اجتماعی و توجه به مخاطبین، در روایتی از سدید، از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام، انعکاس یافته است، سدید می‌گوید: من به همراه ابوبصیر و یحیی بزّاز و داودبن کثیر در مجلسی نشسته بودیم که امام صادق علیه السلام با حالت خشم وارد شد، زمانی که در جایگاه همیشگی خویش نشست، فرمود: «شگفتا از مردمی که گمان می‌کنند ما غیب می‌دانیم! کسی جز خدای عزوجل غیب نمی‌داند. من می‌خواستم فلان کنیزم را تنبیه کنم، او از من گریخت و من ندانستم که او در کدام‌یک از اتاق‌های منزل پنهان شده است.» سدید گوید: پس از آنکه حضرت از مجلس برخاست و به سمت منزلش رفت، من به همراه ابوبصیر و میسر، خدمتش رفتیم و عرض کردیم: قربانت گردیم، آنچه درباره کنیزت فرمودی، شنیدیم و ما می‌دانیم که شما علم زیادی دارید و علم غیب را به شما نسبت نمی‌دهیم. امام علیه السلام فرمود: «ای سدید! مگر تو قرآن نمی‌خوانی؟» عرض کردم: آری، فرمود «در آنچه از قرآن خوانده‌ای، این آیه را دیده‌ای: مردی که دانشی از کتاب داشت گفت: من آن را پیش از آنکه چشم به هم بزنی، نزد تو آورم.» عرض کردم: قربانت گردم، این آیه را خوانده‌ام. فرمود: «آن مرد را شناختی و فهمیدی چه اندازه از علم کتاب نزد او بود؟» سدید می‌گوید: شما به من خبر دهید! امام فرمود: «به اندازه یک قطره آب نسبت به دریای اخضر (اقیانوس هند)» سدید گفت: قربانت گردم، چه کم! امام فرمود: «ای سدید! چه بسیار است آن مقداری که خدای عزوجل نسبت داده است به علمی که اکنون به تو خبر می‌دهم. ای سدید! باز در آنچه از کتاب خدای عزوجل خوانده‌ای، این آیه را دیده‌ای: بگو [ای محمد] گواه بودن خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما بس است» عرض کردم: قربانت، این آیه را هم خوانده‌ام. فرمود: «آیا کسی که تمام علم کتاب را می‌داند

عالم‌تر است یا کسی که بعضی از آن را می‌داند؟» عرض کردم: کسی که تمام علم کتاب را می‌داند. آنگاه حضرت با دست اشاره به سینه‌اش نمود و فرمود: «به خدا تمام علم کتاب نزد ما است، به خدا تمام علم کتاب نزد ماست.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۷).

شاهد ما این است که در موقعیت اول، خود امام صادق علیه السلام جوری القا می‌کند که مخاطب برداشت می‌کند که امام علم غیب ندارد و علمش خیلی محدود است. چرا؟ چون احتمالاً در آن مجلس عده‌ای از افراد ضعیف‌الایمان بودند که نمی‌توانستند فهم درستی از مقام علم امام علیه السلام داشته باشند. چه بسا گمان می‌کردند که اگر امام علیه السلام این همه علم داشته باشد نعوذ بالله خداست! (همان) اما در خلوت و با حضور اصحاب خاص، امام علیه السلام می‌فرماید عرصه علم ما چقدر گسترده است. پس در یک مقام و برای یک مخاطب لازم است آن علم نفی شود؛ اما برای مخاطبی که ظرفیتش را دارد خیلی بیشترش را هم می‌گویند.

۲. آسیب‌شناسی واقعی

با توجه به نکات گفته شده در محور اول، معلوم می‌شود آسیب‌شناسی با توجه به ظرافت و دقتی که دارد کار یک متخصص واقعی است، نه هرکسی! متأسفانه امروزه خیلی از افراد در هر مسئله‌ای اظهار نظر می‌کنند! واقعیت آن است که اگر کسی می‌خواهد بگوید انحرافی رخ داده باید فهم عمیقی داشته باشد که بتواند این مطلب را به دین نسبت بدهد. خداوند متعال در وصف منافقین می‌گوید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (بقره: ۱۲۰ و ۱۱۱) یعنی به آنها می‌گوییم فساد نکنید می‌گویند ما اصلاح‌طلب و اصلاح‌گر هستیم؛ خداوند می‌فرماید: اینها مهم‌ترین مفسدان هستند که خودشان هم نمی‌فهمند؛ یعنی بسیاری از اینها که ادعای اصلاح‌گری و آسیب‌شناسی می‌کنند خود اینها دارند آسیب می‌زنند.

حالا آیا هرکسی صلاحیت آسیب‌شناسی را دارد؟ به نظر ما آن‌کسی که می‌خواهد آسیب‌شناسی کند، دو ابزار معرفتی مهم غیر از اخلاص باید داشته باشد؛ اول، متن و هدف دین را درست بشناسد؛ یعنی فهم درست و دقیقی از دین داشته باشد. اگر می‌خواهد بگوید این آسیب است، واقعاً بررسی کرده باشد و حجت داشته باشد که نظام معرفت دینی، آن پدیده را آسیب می‌داند.



تخصص در شناخت منظومه و اهداف دین هم، به شکل و قیافه نیست؛ یعنی این چنین نیست اگر هرکسی لباس روحانیت پوشید پس متن و هدف دین را لزوماً می‌شناسد! یا اگر آن شخص گوینده ملبس و شبیه ما نباشد، حتماً اشتباه می‌کند. خیر! ما گاهی اوقات به اشتباه قضاوت می‌کنیم و می‌گوییم حال که فلان شخص بد است پس حرفش هم بد است! آیا واقعاً این طور است؟! شاید اشتباهی یک بار حرف خوبی هم زد! لذا به ما دستور داده‌اند که حکمت را ولو از مشرک أخذ کنیم، (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۱۳۴) یعنی در مقام سنجش سخنان نه فقط به قیافه، حتی به اعتقاد شخصی‌اش کار نداشته باشید که بگویید هر چه می‌گوید حتماً انحرافی است؛ بلکه باید سخنش را بررسی کنیم و بفهمیم که آیا درست است یا خیر؟! لازمه این کار این است که اصل دین و اهداف دین را شناخته باشیم تا دچار انحراف نشویم. پس کسی که می‌خواهد بگوید فلان مطلب در عزاداری، انحراف است باید فهم درستی از دین و اهداف و منظومه آن داشته باشد.

مطلب دوم اینکه واقعیت‌های میدانی و اجتماعی را هم درست تشخیص دهد. مثال معروف آن بحث قمه‌زنی است. رهبر معظم انقلاب از قمه‌زنی نهی کردند، [۱۴] ولی با عنوان «وهن اسلام» نهی کردند؛ عنوان «وهن اسلام» عنوان ثانویه است، پس فرض دارد که عنوان اولیه‌اش حرمت نباشد؟! لذا خیلی عجیب نیست که یک عالمی در یک مقطعی قائل به جواز قمه‌زنی باشد؛ اما مهم در عنوان ثانوی تشخیص موقعیت است. آن کسی که می‌گوید قمه‌زنی اشکال ندارد و وهن نیست به خاطر این است که تا به حال نرفته در فضای رسانه‌ای موجود، کلمه محرم و عاشورا را به زبان انگلیسی جستجو کند! مطمئناً خیلی از کسانی که می‌گویند قمه‌زنی وهن نیست اگر کمی بررسی کنند و ببینند معرفی محرم و عاشورا با چه عکس‌های در فضای جهانی انجام می‌شود، نظرشان برمی‌گردد.

خلاصه اینکه کسی می‌تواند آسیب‌شناسی صحیحی داشته باشد که به لحاظ فکری و نظری هم دین و هم منظومه دین را درست بشناسد و هم واقعیت میدانی اجتماعی را درست بشناسد و بفهمد. اگر عالمی که اصلاً در جامعه نیست و حتی روزنامه هم نمی‌خواند در مقایسه با عالمی که وسط میدان است و همواره خدمت‌رسانی می‌کند، اگر یک نظری در مورد واقعیت اجتماعی بدهد چه اندازه قابل‌اعتناست!؟

۳. آسیب‌ها

چگونه باید این آسیب‌شناسی را انجام دهد که خودش تبدیل به آسیب نشود؟ ممکن است کسی بداند آسیب درست چیست؟ آسیب درست را شناسایی کرده؛ نیت درستی هم دارد و قصد سوءاستفاده ندارد و نکات دیگری که عرض می‌کنم در کار نباشد، اما در نحوه و چگونگی انجام آسیب‌شناسی اقدامی کند که خود آن، آسیب‌زننده می‌شود!

شرط اول: رعایت تقوا

اولین شرط تقواست. البته تقوا در همه‌جا لازم است اما در بحث آسیب‌شناسی، معنای خاصی از آن مدنظر است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ (مائده: ۸) یعنی اگر خواستیم آسیب‌شناسی کنیم، اولاً حواسمان باشد که به قصد اصلاح باشد نه قصد افساد، نه انتقام و نه ضایع کردن دیگران؛ ثانیاً و مهم‌تر، این نکته است که به‌طور خاص مدنظر است، بدین بیان که ما مؤظفیم در حدی که آسیب را دیده و فهمیده‌ایم نقد کنیم نه بیشتر؛ یعنی اینکه اگر آن آسیب در حدی است که بشدت ناراحت‌کننده بوده و ما خیلی منزجر شده‌ایم که در مقام نقد از حدش تجاوز کنیم. آیه می‌گوید: بدی یک عده موجب نشود که تو هر چیزی خواستی بگویی و از عدالت خارج شوی؛ یعنی در آسیب‌شناسی فقط آسیب را بگوییم، ولو اینکه آن آسیب‌زننده خیلی آدم بدی باشد یا حتی منافق است حق نداریم اضافه بر آن آسیب از عدالت خارج شویم و درباره او چیزی بگوییم که این‌گونه نیست.

شرط دوم: آسیب‌زا نبودن نحوه بیان

شرط دومی که در آسیب‌شناسی مهم است نحوه بیان آسیب است. مواظب باشیم که نحوه بیان آسیب، خودش آسیب‌زا نباشد. گاهی وقت‌ها آسیب را مشاهده می‌کنیم، واقعاً درست هم تشخیص داده‌ایم و می‌خواهیم آسیب را بیان کنیم اما نحوه بیان، آسیب‌زا است و دیگران از آن سوءاستفاده می‌کنند. در احادیث تذکرات شدیدی آمده که عیب افراد را اگر خواستید بیان کنید در خلوت بیان کنید. اینها همه ناظر به نحوه بیان است. یا اگر شما حرفی زدید که شبکه‌های معاند اسلام از آن سوءاستفاده کردند معلوم می‌شود که نحوه بیان شما ایراد دارد!

شرط سوم: داشتن اخلاص

در بیان آسیب، باید بدانیم که کسی که به سخن ما اثر می‌دهد، خدا است؛ چراکه خداوند می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيحُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (هود: ۱۱۵) و در آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ»؛ (یونس: ۸۱) یعنی اگر واقعاً قصد خوب داشته باشید و کار را درست انجام بدهید خدا آن را ضایع نمی‌کند. از آن طرف اگر اهل فساد باشید خداوند کار را درست نمی‌کند؛ یعنی هم باید حُسن فعلی و هم حُسن فاعلی داشته باشید؛ اگر این دو مورد را کاملاً رعایت کردید اثر را خدا مترتب می‌کند. بهترین مثال شهید مطهری رحمته الله است شهید بحثش را برای چه کسانی می‌گفت؟ در آن زمان مخاطب شهید بیست یا سی نفر بیشتر نبودند! سال ۷۲ وقتی سیر مطالعات آثار شهید مطهری رحمته الله برای اولین بار راه‌اندازی شد، حدود ۲۰۰ نفر دانشجو در جلسه شرکت کرده بودند، آقای حداد عادل هم دعوت شده بود، ایشان گفتند: شهید مطهری رحمته الله در عمرش یک چنین جمعیتی در سخنرانی‌هایشان ندیدند! آقای مطهری رحمته الله برای خدا آسیب‌شناسی کرد لذا الآن آسیب‌شناسی ایشان را همه دارند استفاده می‌کنند، دیگرانی هم آسیب‌شناسی کردند اما اسمی از آنها نیست. برای همین نگران این نباشیم که اگر شرایط را رعایت کنیم دیگر اثر ندارد؛ بلکه مؤثر خدا است.

«والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته»



پی‌نوشت

- [۱]. دستۀ طویریح، یکی از معروف‌ترین دسته‌های عزاداری است که خاستگاه آن به منطقه «هندیه» در ۱۰ کیلومتری جنوب شرق کربلا بازمی‌گردد.
- [۲]. تذکر: با این عنوان در مجامع حدیثی ما وارد نشده است؛ البته به روایتی دیگر در اهمیت تفکر وارد شده مثل روایتی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَمَّا يَرَوِي النَّاسُ أَنَّ تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ قُلْتُ كَيْفَ يَتَفَكَّرُ قَالَ يَمُرُّ بِالْخَرَبَةِ أَوْ بِالْدَّارِ فَيَقُولُ أَيْنَ سَاكِنُوكَ أَيْنَ بَانُوكَ مَا بِالْكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۴).
- [۳]. حضرت امام علیه السلام فرمودند: «باید ما محرم و صفر را زنده نگه داریم به ذکر مصائب اهل‌بیت علیهم السلام که با ذکر مصائب اهل‌بیت علیهم السلام زنده مانده است این مذهب تا حالا؛ با همان وضع سنتی، با همان وضع مرثیه‌سرایی و روضه‌خوانی. شیاطین به گوش شما نگویند که ما انقلاب کردیم، حالا باید همان مسائل انقلاب را بگوییم و مسائلی که در سابق بود حالا دیگر منسی باید بشود؛ خیر.» (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۳۰).
- [۴]. ابن‌قتیبہ دینوری در کتاب «الإمامة و السياسة» می‌نویسد: سلیمان بزرگ و رئیس اهل عراق بود (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۸۵).
- [۵]. البته در چنین نسبتی به حجر بن عدی شک و شبهه قوی وجود دارد و با مقام و جلالت ایشان ناسازگار است (خصیبی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۲؛ طبری‌آملی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۶).
- [۶]. مثلاً در احکام ولد زنا، می‌دانید که ولد زنا از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم است؛ پدرش، پدر شرعی و قانونی‌اش محسوب نمی‌شود! ارث نمی‌برد، مرجع و قاضی نمی‌تواند بشود؛ و... تا این احکام حقوقی مطرح می‌شود شبهات حقوقی آن پشت سرش می‌آید. همه می‌گویند «این بیچاره چه گناهی کرده است؟! شما اتفاقاً باید از چنین شخصی حمایت کنید، چراکه معمولاً ولد زنا پدرش فرار کرده و مسئولیت آن به عهده زنی مانده که او را به دنیا آورده، پس باید حمایتش کنید تا این بچه درست تربیت بشود.» با همین استدلال‌ها در سال ۱۹۶۰ در امریکا قوانین حمایت از خانواده تک والدینی یا به



تعبیر دقیق‌تر «مادران ازدواج نکرده» (unmarried mothers) تصویب شد. مادر ازدواج نکرده یعنی چه؟ یعنی کسی که بچه‌اش ولدالزنا است. قوانین در ۱۹۶۰ تصویب شد. ثمره حمایت از این مادران و فرزندان آنها، این شد که آمار این افراد که در سال ۱۹۶۰ در آمریکا ۴ درصد بود؛ در سال ۱۹۹۵ بچه‌های این افراد به ۲۵ درصد موالید رسید! الآن آمریکا کمی بیشتر از ۵۰٪ است فرانسه حدود ۶۰٪ درصد است! یعنی بچه‌های که الآن در این کشورها به دنیا می‌آیند پنجاه‌وپنجاه درصدشان مادر دارند و پدر ندارند! یعنی ولدالزنا اند! چرا این واقعه رخ داده است؟ این فاجعه است! یکی از معضلات جوامع غربی الآن همین است. آمدند قوانین حمایت از بچه‌های ولدالزنا تنظیم کردند و گفتند این بچه ولد زنا بیچاره که گناه نکرده است؛ یک مردی مقصر- بوده است و آن مرد هم در رفته است. دولت بیاد از این بچه‌ها حمایت مالی و سرپرستی بکند؛ اما چه شد؟ یک روانشناس آمریکایی این تحلیل را کرده است؛ می‌گوید ما یک سبک زندگی جدیدی را رقم زدیم. ناخودآگاه به زنها گفتیم به جای اینکه بروید ازدواج بکنید و بعد از آن بچه‌دار شوید و هزار دردسر که وقتی هم کار به دعوا و طلاق رسید سر حضانت بچه با شوهرت نزاع داشته باشی، برو از اول با هرکسی که دوست داشتی رابطه برقرار کن، بچه هم فقط مال خودت؛ مخارج نگهداری و تربیتش را هم دولت می‌دهد! زنها ناخودآگاه به این سمت سوق داده شدند.

همین قانون را که ظاهراً ظالمانه است، در اسلام بررسی کنیم. من بارها و بارها وقتی این بحث را در جمع‌های مختلف مطرح کردم از مخاطبان سؤال کرده‌ام تا به حال چند نفر ولد زنا در ایران می‌شناسید؟ می‌دانیم که وضع کشور ما گل‌وبلبل نیست؛ ولی در جواب عموماً اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. تا به حال افراد بسیار معدودی که جواب مثبت داده‌اند صرفاً کسانی بودند یا کسی بوده که در بهزیستی کار می‌کند یا کسی است که با چنین افرادی ارتباط دارند. این نشان می‌دهد که در اینجا اگر هم ولد زنا وجود دارد قابل‌شناسایی و اثبات قانونی نیست! تنها راه اثبات آن برای دیگران این است که چهار شاهد عادل باید اصل عمل را مشاهده کرده باشند و شهادت دهند! اصلاً مگر می‌شود؟! حتی اگر سه شاهد عادل، نه افراد عادی، ببینند و خبر بدهند، حد قذف بر آنها جاری

می‌شود و از این به بعد هم شهادت اینها قبول نمی‌شود؛ یعنی به لحاظ حقوقی، این قانونی است که خیلی بعید است عمل بشود؛ اما کارکرد فرهنگی این قانون مهم‌تر از کارکرد حقوقی آن بوده است، کارکرد حقوقی یعنی از یک حقوقی محروم شده است، کارکرد فرهنگی یعنی کاری کرده است که قبح عمل آن قدر بالا برود که اگر کسی هم ولد زنا هست، نگوید و شناخته نشود، برای همین مشخص نمی‌شود؛ یعنی اگر شما یقیناً می‌دانید این شخصی که الآن قاضی شده ولد زنا است و بروید اطلاع دهید شما را شلاق می‌زنند! حالا در آن غرب چه اتفاقی افتاد؟ قبح عمل با این قانون شکست، زنان به این سمت سوق داده شدند! این قانون برای این نبود که این بچه محروم شود، چون تشخیص آن بسیار مشکل است لذا برای اینکه حکم از لغویت خارج شود باید کارکرد دیگری داشته باشد. پنجاه سال قبل اگر از ما می‌پرسیدند می‌گفتند اسلام چه حکمی ظالمانه‌ای داده است واقعاً توجیه خوبی نداشتیم؛ اما الآن چون آنجا رفتند و انجام دادند، ما فهمیدیم که کارکرد اصلی این قانون کارکرد فرهنگی بوده است و شما که به این حکم اشکال می‌گرفتید فقط از لحاظ حقوقی نگاه می‌کردید چون ظاهرش هم حقوقی بود می‌گفت: ولد زنا مثلاً از قضاوت محروم است؛ اما کارکرد اصلی این حکم فرهنگی بود.

[۷]. اصل جمله منقول از ایشان: «قضایای سیدالشهدا علیه السلام هم همین‌طور است. واقعه‌ش [مصیبت‌های حقیقی] از همه این اکاذیب بالاتر است. واقعه‌ش چیزی است که مسلمان‌ها در خواب نمی‌دیدند! حتی بعضی از افراد مهم آن زمان گفتند: فعلوا؟! یعنی آیا راستی این کار شده است؟! ولی تا ممکن است، انسان باید از مدارک صحیح، خارج نشود.» (عاصمی، ۱۳۸۴، ص ۶۵).

[۸]. کودک زیر شش سال، فقط غسل، کفن و دفن دارد ولی خواندن نماز میت بر آن لازم نیست اما بنابر نظر عامه (اهل سنت) باید بر چنین طفلی نماز هم خواند؛ با اینکه این کار بدعت و حرام است؛ اما امام باقر علیه السلام بر اساس تقیه بر طفل زیر شش سال خواندند (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۷۹).

[۹]. بر اساس فقه امامیه، در نماز جمعه دو قنوت، خوانده می‌شود به خلاف اهل سنت که



یک قنوت می‌خوانند؛ در موردی چون فردی غیر شیعه حضور داشت امام معصوم علیه السلام در بیان حکم خواندن قنوت در نماز جمعه می‌فرماید که یک قنوت خوانده شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۷).

[۱۰]. برخورد آخوند کاشی با کارگری که تندتند نماز خواند و... (در بحث توجه به مراتب ایمانی به این داستان اشاره شد).

[۱۱]. در برخی از روایات نقل شده که مراد از سکر، سکر نوم است و ارتباطی با مستی از شراب ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۷۱).

[۱۲]. آیت‌الله عبدالله جوادی آملی: «این آهَن سرد... ما از همشهریانمان در آمل خواهش کردیم، اینها این کار را دیگر نمی‌کنند. از همه خواهش می‌کنیم؛ خواهش است دیگر، حالا خواه قبول شود، خواه نشود؛ عزاداری را باشکوه هرچه بیشتر برگزار کنید اما این «آهَن سرد بی‌خاصیت»، این را چرا بلند می‌کنید؟! این چه پیامی دارد؟ از کجا آمده است؟ از کدام آیه و روایت است؟ کاری کنیم عزاداری باشرف باشد... اگر یک روایتی بود، ما هم زیرش می‌نشستیم، بلند می‌کردیم!».

[۱۳]. بیانات مقام معظم رهبری، در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون، ۱۳۸۸/۰۹/۲۲.

[۱۴]. بیانات مقام معظم رهبری، در دیدار با مجلس خبرگان «ما چند سال پیش اینجا راجع به قمه‌زنی - امری که «بَیِّنُ الغَیِّ» است - مطالبی گفتیم؛ بزرگانی صحبت کردند، نجابت کردند، قبول کردند و مردم زیادی هم پذیرفتند؛ یک وقت دیدیم از گوشه‌هایی سروصدا بلند شد که آقا شما با امام حسین علیه السلام مخالفید! معنای «سفینة النجاة و مصباح الهدی» این است که ما عملی را که بلاشک شرعاً محل اشکال است و به‌عنوان ثانوی هم حرام مسلم و بَیِّن است، انجام دهیم؟ باید این روشنگری‌ها را بکنیم تا نسل جوان ما به اسلام بیشتر علاقه‌مند شود. گرایش جوان‌ها را به اسلام می‌بینید» ۱۳۸۴/۰۶/۱۷.

فهرست منابع

۱. آقاهرائی، مرتضی، حدیث دل سپردن، تهران: کتاب یوسف، ۱۳۸۹.
۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف: المطبعة المباركة المرتضوية، ۱۳۵۶ ق.
۳. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مثير الأحزان و مُنیر سبل الأشجان، قم: مدرسة الامام المهدي (ع)، ۱۴۰۶ ق.
۴. امام خمینی (ع)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، ۱۳۸۹.
۵. خصبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، قم: دارالین العابدین، ۱۳۹۶.
۶. دولابی، محمد اسماعیل، طوبای محبت، تهران: محبت، ۱۳۸۳.
۷. دینوری، ابن قتیبه، الإمامة و السياسة، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ ق.
۸. شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.
۹. شیخ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
۱۰. ———، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الامامة، تهران: مؤسسه البعثه، مرکز الطباعة والنشر، ۱۳۹۵.
۱۴. عاصمی، مهدی، گوهرهای حکیمانه: تازه‌هایی از بقیة الاولیا حضرت آیت‌الله بهجت (ع)، قم: خادم‌الرضا (ع)، ۱۳۸۴.
۱۵. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینة الحکم و الآثار، مشهد: بنیاد پژوهش‌های

اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۰

۱۶. کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

۱۷. گنون، رنه، سیطره کمیت و علائم آخرزمان، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۴.

۱۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری رحمته الله علیه، سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، تهران: صدرا، ۱۳۷۹

۱۹. مفید، محمدبن محمد، الإختصاص، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.

